

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۰۳ تا ۲۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۴

(مقاله پژوهشی)

بررسی عناصر انسجام پیوندی و رابطه آن با معنا در داستان آفرینش آدم

در مرصادالعباد

دکتر پروین گلی زاده<sup>۱</sup>، رضوان فاطمی<sup>۲</sup>



### چکیده

انسجام یک اصطلاح زبان‌شناسی متن است که در سال ۱۹۷۶ توسط مک هالیدی و رقیه حسن مطرح شد. یک متن جهت برخورداری از انسجام نیازمند عناصری است که یکی از آنها ادوات ربط یا پیوندی است که باعث پیوستگی و اتصال واژگان و به ویژه جمله‌های متن می‌شود. هر متن ادبی از این عناصر بهره می‌گیرد و کارکرد آن با توجه به موضوع مورد بحث مبتنی بر شیوه خاصی است. این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی، با تکیه بر سبک‌شناسی زبانی، بررسی ساختار و نحو جمله‌ها و عناصر انسجام پیوندی، بر مبنای نظریه انسجام متن هالیدی و حسن، صورت گرفته است. در این راستا، داستان «آفرینش آدم» از کتاب «مرصادالعباد»، مورد خوانش و بررسی قرار گرفته و میزان استفاده از هر کدام از عناصر پیوندی به طور جداگانه و نقش آن عناصر در انسجام کلی متن، بیان شده است. بررسی ادوات پیوندی در داستان آفرینش آدم در مرصادالعباد در چهار گونه عوامل ربط افزایشی، تقابلی، سببی و زمانی صورت گرفته است. با بررسی گونه‌های ربطی این نتایج به دست آمد که کارکرد عوامل افزایشی و سببی بیشتر از سایر عوامل پیوندی است. عامل افزایشی از نوع توضیحی بیشترین کاربرد را دارد که این خود می‌تواند متأثر از موضوع مورد بحث که توضیح و توصیف داستان خلقت آدم است، باشد؛ زیرا این متن داستانی عارفانه را برای علاقه‌مندان به عرفان و تصوف روایت می‌کند، از این رو باید از عوامل افزایشی یا اضافی استفاده کند تا بتواند داستان را بهتر به تصویر بکشد و به گونه‌ای تأثیرگذار این داستان عاشقانه عارفانه را بیان نماید. نتایج حاصل از پژوهش، نشان‌دهنده آن است که عناصر انسجام پیوندی، نقش مهمی در یکپارچه ساختن یک متن، ایفا می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** انسجام پیوندی، معنا، ادوات ربطی، داستان آفرینش آدم، مرصادالعباد.

<sup>۱</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسؤل).

dr\_golizadeh@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

rezvan.fatemi7@gmail.com

## مقدمه

«مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد» نجم‌الدین رازی (دایه)، از مهم‌ترین آثار منشور فارسی در عرفان و تصوف و سلوک است. این اثر در اوایل قرن هفتم نوشته شده است، تصحیح انتقادی متن مرصادالعباد توسط محمدامین ریاحی نخستین بار در سال ۱۳۵۲ در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده و به چاپ‌های متعدد رسیده است.

مرصادالعباد اثری عرفانی- ادبی است که شامل پنج باب و چهل فصل است. باب دوم مبدأ موجودات یا آفرینش جهان و انسان است و در فصل چهارم و پنجم آن به داستان لطیف زیبایی از آفرینش آدم پرداخته است که بی‌شک از زیباترین نثرهای شاعرانه در زبان فارسی به شمار می‌آید. نجم رازی در این اثر اصول و تعالیم عرفان و تصوف را با زبانی ساده و روان بیان کرده است.

یکی از شیوه‌های نجم رازی در بیان مفاهیم عرفانی، داستان‌پردازی است. نمونه کامل و برجسته داستان‌های او «داستان آفرینش آدم» است. هرچند این بخش از مرصادالعباد آمیزه‌ای از مهارت‌های ادبی و دیدگاه‌های عرفانی نویسنده است، اما قالب اصلی آن، داستان است و اغلب شکل روایی دارد. نجم رازی با نثری زیبا و دلکش و شاعرانه، آفرینش آدم را حکیمانه آغاز می‌کند و در خلقت آدم از مراتب نباتی، جمادی و حیوانی سخن می‌گوید سپس روایت خود را بر پایه عشق و محبت خالق و مخلوق بنا می‌کند.

یکی از مباحث زبان‌شناسی نقش‌گرا، نظریه انسجام متنی است که نقش مهم و معناداری در ساختمان متن دارد. این نظریه عواملی که اجزاء تشکیل‌دهنده متن را به هم مرتبط می‌سازد و سبب انسجام و هماهنگی آن می‌شود، بررسی می‌کند. الگوی این نظریه را مایکل هالییدی و رقیه حسن در سال ۱۹۷۶ ارائه دادند. آن‌ها عوامل انسجام متنی را به سه بخش تقسیم کردند: عامل واژگانی، عامل دستوری، عامل پیوندی. هرکدام از این بخش‌ها دارای عناوین فرعی مختلفی هستند که روی هم رفته باعث انسجام متن می‌شوند و وجود آن‌ها در یک متن، آن متن را منسجم و اجزاء تشکیل‌دهنده آن را با هم مرتبط می‌کند. از میان انواع عناصر انسجام متن، نوع پیوندی آن در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته و با روش تحلیلی و توصیفی، میزان و کارکرد عناصر انسجام پیوندی در داستان «آفرینش آدم» بررسی

و تحلیل شده است تا نوعی از تصویر و سبک‌شناسی را در ارتباط با کارکرد عناصر انسجامی در داستان مذکور به مخاطب نشان دهد.

### پیشینه پژوهش

اساس کار در این پژوهش مرصادالعباد اثر نجم‌الدین رازی است؛ آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت فصل چهارم و پنجم از باب دوم مرصادالعباد است که به داستان آفرینش آدم شهرت یافته است. تاکنون پژوهش مستقلی با عنوان عناصر انسجام پیوندی و رابطه آن با معنا در داستان آفرینش آدم صورت نگرفته است؛ از این رو نگارنده سعی دارد که در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی عناصر انسجام پیوندی در داستان آفرینش آدم در مرصادالعباد را مورد بررسی قرار دهد.

البته از پژوهش‌های انجام شده درباره عناصر انسجام متن که مورد مطالعه نگارندگان قرار گرفته است می‌توان به مقاله احمد امیری خراسانی و حلیمه علی‌نژاد با عنوان «بررسی عناصر انسجام متن در نفثه‌المصدور براساس نظریه هالیدی و حسن» و مقاله مسعود فروزنده و امین بنی طالبی تحت عنوان «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین» اشاره کرد.

### روش پژوهش

این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی، با تکیه بر سبک‌شناسی زبانی، بررسی ساختار و نحو جملات و عناصر انسجام پیوندی، بر مبنای نظریه انسجام متن هالیدی، صورت گرفته است. در این راستا، داستان «آفرینش آدم» از کتاب «مرصادالعباد»، مورد خوانش و بررسی قرار گرفته و میزان استفاده از هرکدام از عناصر پیوندی به طور جداگانه و نقش آن عناصر در انسجام کلی متن، بیان شده است.

نگارندگان، بر این باورند که ساختار زبان و ارتباط و انسجام جمله‌ها و دقت نویسنده در به کارگیری عناصر انسجام پیوندی، در یکپارچه بودن متن و تبیین معنا و مضمون داستان تأثیر داشته است؛ براین اساس، برای پاسخ به این پرسش که عناصر انسجام پیوندی در متن مورد پژوهش تا چه میزان در معنا و مضمون و یکپارچگی متن تأثیر داشته است، به بررسی و تحلیل عناصر انسجام پیوندی در این اثر پرداخته‌اند.

## مبانی پژوهش

## انسجام متن

انسجام مفهومی معنایی است که به روابط موجود در متن اشاره می‌کند و عملکرد آن سبب ارتباط یک بخش از متن با دیگر بخش‌های آن می‌شود. نظریه انسجام و پیوستگی متن که بر پایه ارتباط معنا و متن است، شاخه‌ای از سخن‌کاوی (گفتمان) و تجزیه و تحلیل کلام محسوب می‌شود که به مطالعه متن می‌پردازد. «یک متن زمانی به گفتمان تبدیل می‌شود که کلیتی منسجم داشته باشد، حتی اگر از یک تکه کوچک زبانی تشکیل شده باشد.» (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۳۳) بنابراین یک نوشته را زمانی می‌توان متن نامید که دارای انسجام باشد. انسجام متن از به هم پیوستن مجموعه‌ای از واژه‌ها و جمله‌هایی که متضمن معنا و پیام خاصی است، به وجود می‌آید. هر چه متن انسجام بیشتری داشته باشد، درک آن به ویژه برای مخاطب آسان‌تر خواهد بود.

## انسجام متن و معنا

مک‌هالیدی و رقیه حسن، انسجام را در برقراری روابط معنایی بخش‌های مختلف یک متن و ایجاد یک متن مؤثر می‌دانند و معتقدند که انسجام و عناصر انسجام یکی از ویژگی‌های مهم یک متن است که بر میزان درک و تفسیر خواننده یا شنونده از متنی که می‌خواند یا می‌شنود تأثیر می‌گذارد. این نظریه پردازان روابط بین جمله‌ای متن را انسجام نامیده و آن را این گونه تعریف می‌کنند: «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و متن را از غیر متن متمایز می‌سازد. انسجام زمانی به وجود می‌آید که تفسیر برخی از عناصر کلام به عناصر دیگر وابسته باشد، بدان معنا که برخی پیش‌انگاشت بقیه باشند و نتوان از عناصر بعدی رمزگشایی کرد مگر با مراجعه به عناصر پیشین. هنگامی که این اتفاق می‌افتد روابط انسجامی ایجاد می‌گردد و دو عنصر به طور بالقوه تشکیل یک متن واحد را می‌دهند.» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴)

## ادوات ربط یا پیوندی

ادوات ربط یا پیوندی، یکی از مهمترین عوامل انسجام متن هستند؛ به گونه‌ای که بدون وجود این ادوات، انسجام متن تا حدود زیادی غیر ممکن است؛ چرا که این ادوات به لحاظ

معناهای ویژه‌ای که دارند، پیوندهای معنایی گوناگونی میان عناصر یک متن برقرار می‌کنند و رابطه‌ای سازماند در بین زنجیرهٔ سخن به وجود می‌آورند و در انسجام آن ایفای نقش می‌کنند. برخی از این ادوات کارکردی افزایشی دارند و اطلاعات و معلوماتی به متن اضافه می‌کنند و جمله را نسبت به جملهٔ قبل پر بارتر می‌کنند. گاه نیز معنای مغایر و متضادی در متن ایجاد کرده و در مقابل موضوع پیشین آورده می‌شوند؛ برخی از آن‌ها به قصد ایجاد نتیجه به متن افزوده می‌شوند و رابطهٔ علی و معلولی میان گزاره‌های متنی ایجاد می‌کنند و بعضی از این ادوات باعث ایجاد رابطهٔ زمانی در متن می‌گردند. (ر.ک: خطابی، ۱۹۹۱: ۲۴)

### انسجام پیوندی

انسجام پیوند امکانی است در نظام زبانی که باعث ایجاد رابطهٔ معنایی میان بخشی از متن با بخش دیگر می‌شود و مشخص می‌کند که چگونه آنچه قبلاً گفته شده، به صورت نظام‌مند با آنچه بعداً گفته می‌شود، مرتبط است. (ر.ک: هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۲۷) پس انسجام پیوندی به واسطهٔ ادوات ربطی در متن ایجاد می‌شود و به بررسی انسجام میان جمله‌ها می‌پردازد. در انسجام پیوندی «ادوات ربطی ایجادکننده انسجام میان گزاره‌های متنی فراتر از کلمه هستند و میان گزاره‌های واپسین و پیشین پیوند برقرار می‌کنند.» (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۳) و با وجود ادوات پیوندی گوناگون می‌توان گفت منظور از انسجام پیوندی «ارتباط معنایی و منطقی میان جملات متن است که به چهار نوع اضافی، سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود.» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۴)

### بحث

#### عناصر انسجام پیوندی (معنایی و منطقی)

انسجام در فارسی به پیوستگی، اتصال و پیوند بین جمله‌ها اطلاق می‌شود در واقع «به مناسبات معنایی‌ای اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارد و به واسطهٔ عمل آن‌ها تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌گردد. این مناسبات به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را همچون متن از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۳) اصطلاح انسجام را هالیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶) با تألیف کتاب (Cohesion In English) مطرح ساختند که بعدها توسط بسیاری دیگر به عنوان یکی از مباحث

اصلی زبان‌شناسی متن مورد استفاده قرار گرفت. هالیدی و حسن «این سؤال را مطرح کردند که چه چیز یک متن گفتاری یا نوشتاری را از مجموعه بی‌ربط جملات متفاوت می‌سازد؟» (محمد، ۲۰۰۷: ۹۹)

در واقع انسجام پیوندی «عبارت است از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن.» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸)

ادات ربط میان عناصر متن پیوندهای معنایی‌ای برقرار می‌کنند به طوری که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین عوامل انسجام‌بخشی متن دانست. ادوات ربط رابطه معناداری با موضوع مورد بحث نویسنده برقرار می‌کند و نگرش وی را منعکس می‌سازند. «ادات ربط راهی را برای ارتباط بین اخبار و داده‌های متن که به شکل افقی ارائه می‌شود هموار می‌سازند و نویسنده با به کار بردن هر یک از این ادوات نگرش خود را منعکس کرده و سعی می‌نماید اطلاعات خود را هدفمند ارائه نماید.» (فرج، ۲۰۰۷: ۹۵)

در نظریه هالیدی ارتباط معنایی و منطقی جمله‌ها، بندها و پاره‌گفتارها عامل اصلی و ضروری انسجام و یکپارچگی متن است. خلق و آفرینش متن بدون وجود این عامل غیر ممکن است. انسجام پیوندی در متن با عوامل ربط شکل می‌گیرد. عوامل ربط ابزارهایی هستند که موجب پیوستن جمله‌های متن می‌شود. شرط انسجام‌بخشی عوامل ربط این است که در ابتدا یا بین دو جمله مستقل به کار روند. از نظر هالیدی عوامل ربط به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) رابطه افزایشی یا اضافی. ب) رابطه تقابلی یا خلاف انتظار. ج) رابطه علی یا سببی. د) رابطه زمانی. (ر.ک: نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۱)

بنابراین انسجام پیوندی به چهار گونه ارتباط اضافی یا افزایشی، سببی، تقابلی و زمانی تقسیم می‌شود که با توجه به نوع ارتباط، عناصر پیوند دهنده‌ای از قبیله مانند، برای مثال، زیرا، اگرچه، اما بعد، سرانجام و غیره میان جمله‌ها به‌کار می‌رود. میزان بسامد هر کدام از این ادوات نیز بستگی به موضوع متن دارد.

در داستان آفرینش آدم در مرصادالعباد که از لحاظ محتوایی داستانی روایی از خلقت آدم به نثر شاعرانه و زیباست، نویسنده برای توصیف و روایت از عوامل ربط که نقش مهمی در پیوند جمله و بندهای متن و همچنین تفهیم مطالب برای خوانندگان و شنوندگان دارد، به

نحو مطلوب استفاده می‌کند. در واقع این متن می‌خواهد روایتی از آفرینش آدم را به تصویر کشد. از این رو نویسنده آن باید با توجه به موضوع، عناصری را به کار گیرد که در تفهیم مطالب و مفاهیم به خواننده یاریگر باشد. یکی از این عناصر که نقش سازنده‌ای در ادای مقصود نویسنده دارد حروف ربط است که ما در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت:

### ارتباط افزایشی یا اضافی

این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین در متن، مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبه توضیحی، تشبیهی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد.

در این نوع از ارتباط اتحاد و همانندی و یا هماهنگی میان دو گزاره یا جمله دیده می‌شود. در این نوع رابطه، جمله‌ها به وسیله حروف ربط به هم متصل می‌شوند و اغلب جمله‌ها بعد از حروف ربط به عنوان توضیحی برای جمله پیش از آن به کار می‌روند؛ چرا که در این متن با داستان و وصف و روایت رو به رو هستیم. رابطه افزایشی در داستان آفرینش آدم در سه صورت توضیحی و تشبیهی و مقایسه‌ای به کار رفته است. این نوع ارتباط بیشترین بسامد را در این داستان دارد و در ۱۲۲ مورد به کار رفته است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت:

### ارتباط توضیحی

ارتباط توضیحی برای شرح و توصیف و توضیح جمله یا جمله‌های قبل به کار برده می‌شود. در داستان آفرینش آدم هدف نویسنده از کاربرد این نوع ارتباط توضیح و توصیف پدیده‌ها برای به تصویر کشیدن داستان و فهماندن مطالب و مفاهیم عرفانی به مخاطب است که در ۱۱۶ مورد در جمله‌های متن به کار رفته است؛ حروف ربط و اضافه «که»، «و»، «با» در این جملات، رابطه پیوند افزایشی توضیحی را نشان می‌دهند که نویسنده با استفاده از آن‌ها متنی منسجم و یکپارچه را در برابر چشمان خواننده قرار داده است.

عوامل پیوند افزایشی توضیحی، مهم‌ترین نقش را در پیوند معنایی این اثر دارند که در این جا نمونه‌هایی از آن در ذیل ذکر می‌شود:

«حکمت در آنک قالب انسان از اسفل سافلین باشد و روحش از اعلی علیین آن است که

چون انسان بار امانت معرفت خواهد کشیدن می‌باید که قوت هر دو عالم به کمال او را باشد، چنانکه در دو عالم هیچ چیز به قوت او نباشد تا تحمل بار امانت را بشاید.» (رازی، ۱۳۷۷: ۶۶)

«جملگی ملایکه را در آن حالت انگشت تعجب در دندان تحیر بمانده که آیا این چه سر است که خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می‌خواندند.» (همان: ۷۰)

«آن چه بود؟ گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشته، هیچ کس استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود که به آفتاب نظر پرورده بود.» (همان: ۷۴)

«در روایت می‌آید هنوز این سخن تمام نگفته بودند که آتشی از سرادقات جلال و عظمت درآمد و خلقی را از ایشان بسوخت.» (همان: ۸۰)

«بدان که چون تسویه قالب به کمال رسید خداوند تعالی چنانکه در تخمیر طینت آدم هیچ کس را مجال نداده بود و به خداوندی خویش مباشر آن بود، در وقت تعلق روح به قالب هیچ کس را محرم نداشت به خداوندی خویش به نفخ روح قیام نمود.» (همان: ۸۳)

«آورده‌اند که چون روح به قالب آدم درآمد، درحال گرد جملگی ممالک بدن برگشت خانه‌ای بس ظلمانی و با وحشت یافت بنای آن بر چهار اصل متضاد نهاده، دانست که آن را بقایی نباشد.» (همان: ۸۸)

«خطاب می‌رسید که ای آدم در بهشت رو و ساکن بنشین و چنانکه خواهی می‌خور و می‌خسب و با هر که خواهی انس گیر.» (همان: ۹۱)

شایان ذکر است که دکتر کورش صفوی میان دو گونه توصیفی و توضیحی تمایز قائل شده است: «یکی از مواردی که در تحلیل بندهای موصولی در چهارچوب دستور سنتی اروپایی مورد توجه قرار گرفته است، تمایز میان دو گونه بند موصولی «توصیفی» و «توضیحی» است. نمونه‌ای از بند موصولی توصیفی را می‌توان «که به شیراز رفته بود» در جمله «دانشجویی که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت.» دانست. در چنین حالتی گوینده فرض بر آن دارد که جمله «دانشجویی برایم نامه‌ای نوشت» اطلاعات کافی در اختیار شنونده قرار نمی‌دهد تا بتواند دانشجوی مورد نظر را تشخیص دهد و شاید شنونده



را بر آن دارد تا از گوینده پرسد که کدام دانشجو منظور اوست. به همین دلیل عبارت «که به شیراز رفته بود» به جمله افزوده می‌شود تا توصیفی از دانشجو در اختیار شنونده قرار گیرد. نمونه‌ای از بند موصولی توضیحی را می‌توان در جمله «برادرم که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت.» یافت. گوینده جمله بر این تصور است که تشخیص کسی که درباره‌اش صحبت می‌شود، برای شنونده امکان پذیر است. بند موصولی توضیحی برای ارائه اطلاعات اضافی در مورد هسته که از پیش شناخته شده است، به کار می‌رود.» (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۸۴)

### ارتباط تشبیهی

در این ارتباط نویسنده از تشبیه برای ایجاد انسجام و ارتباط میان جمله‌ها استفاده می‌کند. استفاده از تشبیه برای عینی‌تر ساختن مفهوم و انتقال آن به خواننده، از دیگر انواع پیوند افزایشی است. در واقع تشبیه از وجوه ساخت تصویر است که جزو لوازم داستان به حساب می‌آید. عنصر پیوند در اینجا ادات تشبیه از قبیل: چون، مثل، مانند، چنان‌که، همان‌گونه که و نظایر این‌هاست که در ۴ مورد از این نوع ارتباط دیده می‌شود. به عنوان نمونه:

«هرچند که ملایکه در آدم تفرس می‌کردند نمی‌دانستند که این چه مجموعه‌ای است. تا ابلیس پرتلیس یکبارگی گرد او طواف می‌کرد و بدان یک چشم اعورانه بدو در می‌نگریست، دهان آدم گشاده دید. گفت باشید که این مشکل را گره‌گشایی یافتم، تا من بدین سوراخ فرو روم بینم چه جایست. چون فرو رفت و گرد نهاد آدم برآمد، نهاد آدم عالمی کوچک یافت از هر چه در عالم بزرگ دیده بود در آنجا نموداری دید. سر را بر مثال آسمان یافت هفت طبقه، چنانک بر هفت آسمان ستاره سیاره بود بر هفت طبقات سر قوای بشری یافت هفت چون: متخیله و متوهمه و متفکره و حافظه و ذاکره و مدبیره و حس مشترک، و چنانک بر آسمان ملایکه بود در سر حاسه بصر و حاسه سمع و حاسه شمع و حاسه ذوق بود. و تن را بر مثال زمین یافت چنانک در زمین درختان بود و گیاهها و جوی‌های روان و کوهها، در تن موی‌ها بود بعضی درازتر چون موی سر بر مثال درخت، و بعضی کوچک چون موی اندام بر مثال گیاه، و رگ‌ها بود بر مثال جوی‌های روان، و استخوان‌ها بود بر مثال کوهها.» (رازی، ۱۳۷۷: ۷۵)

«و چنانک در عالم کبری چهار فصل بود: بهار و خریف و تابستان و زمستان، در آدم که

عالم صغری است چهار طبع بود: حرارت و برودت و رطوبت و یبوست... چنانک از آن چهار باد اگر یکی نباشد در عالم کبری جهان خراب شود، از این چهار باد در عالم صغری اگر یکی نباشد قوام قالب نتواند بود.» (همان: ۷۶)

### ارتباط مقایسه‌ای

در این ارتباط نویسنده از مقایسه برای ایجاد انسجام و ارتباط میان جمله‌ها استفاده می‌کند که در متن در ۲ مورد این نوع ارتباط دیده می‌شود. به عنوان نمونه:

در عشق یگانه باش، از خلق چه باک  
معشوقه تو را و بر سر عالم خاک  
(همان: ۸۱)

«این خود هنوز تشریف قالب آدم است که عالم صغری است به نسبت با عالم کبری، آنجا که اختصاص روح اوست به حضرت که «و نفخت فیه من روحی» با آنک دنیا و آخرت و هرچ در آن است عالم صغری بود به نسبت با بی نهایتی عالم روح بنگر تا چه تشریف‌ها یافته باشد.» (همان: ۸۲)

در این موارد نویسنده با کاربرد رابطه افزایشی مقایسه‌ای، به درک بهتر مخاطب و روشن‌تر شدن مضمون جملات کمک می‌کند. در نمونه نخست معشوق را در برابر همه دنیا و بالاتر از آن قرار می‌دهد و در نمونه دوم اسنان را که عالم صغری است با جهان هستی و عالم کبری قیاس می‌کند.

با توجه به موارد بالا به این نتایج دست می‌یابیم که از آنجا که موضوع مورد بحث داستان و روایت بوده و مخاطبان آن هم علاقه‌مندان به عرفان بوده‌اند نویسنده از میان عناصر افزایشی از عوامل توضیحی و تشبیهی و مقایسه‌ای استفاده کرده است.

این ابزارها یعنی توضیح و تشبیه و مقایسه و البته بیش از همه توضیح، بهتر از سایر عوامل می‌توانسته مخاطب را در رسیدن به هدف و معنای مورد نظر که بیان یک داستان و روایت عرفانی است، یاری دهد؛ چرا که نویسنده باید از ابزاری استفاده می‌کرد که تصاویر را برای مخاطب عینی‌تر و ملموس‌تر و قابل‌فهم‌تر جلوه دهد.

از این رو می‌توان گفت موضوع یک نوشته و مخاطبان آن تأثیر فراوانی بر ساخت جمله‌ها و همچنین کاربرد و کارکردهای واژگان دارد؛ برای نمونه ساخت جمله‌ها و کاربرد

و کارکرد واژگان در یک اثر عرفانی به کلی با یک اثر حماسی فرق می‌کند، حتی واژگان به کار رفته در آن نیز با هم تفاوت آشکار و بسامد متفاوت دارد؛ بنابراین موضوع یک اثر و مخاطبان آن تأثیر فراوانی بر گزینش واژگان و نوع کاربرد و بسامد آن و حتی در شیوه بیان یک شاعر یا نویسنده دارد.

### ارتباط تقابلی خلاف انتظار

ارتباط تقابلی را دومین نوع ارتباط به شمار می‌آورند؛ تقابل حوادث در این نوع از ارتباط به صورت غیر قابل پیش‌بینی و غیر منتظره اتفاق می‌افتد و میان دو گزاره مورد نظر رابطه تقابل و تضاد برقرار است. ارتباط تقابلی که به نام نقیضی یا تباینی یا استدراک هم آمده است زمانی شکل می‌گیرد که محتوای یک جمله خلاف انتظاراتی باشد که جمله پیشین ایجاد کرده است

در این نوع ارتباط رابطه جمله‌های قبل و بعد، رابطه‌ای برخلاف انتظار و توقع مخاطب است که با استفاده از حروف ربط اما، اگرچه، هرچند، ولیکن و ... شکل می‌گیرد. نویسنده از این نوع ارتباط برای برجسته کردن مطالب و جلب توجه خواننده استفاده می‌کند. بنابراین در ارتباط تقابلی بین جمله‌ها، نویسنده تلاش می‌کند توجه مخاطب را به خود معطوف دارد؛ زیرا برای شنوندگانی که به این سخنان گوش می‌دهند مهم بوده است که بدانند این مطالبی که به وسیله این عنصر ارتباط تقابلی برجسته شده‌اند چیست؛ زیرا به وسیله این ارتباط تقابلی است که مطالب برای خواننده برجسته و موجب جلب توجه وی می‌شود. «به وسیله این نوع ارتباط، مطالب برای مخاطب برجسته‌تر می‌گردد و موجب جلب توجه بیشتر خواننده به متن می‌شود. در متون ادبی برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر و نفوذ در ذهن مخاطب می‌توان از این نوع ارتباط بهره گرفت.» (امیری خراسانی؛ علی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۳).

در این داستان ۱۸ مورد از این نوع ارتباط دیده می‌شود. برای نمونه چند مورد در این جا ذکر می‌شود:

«آن چهار عنصر اگرچه ابعاد موجودات بود از عالم ارواح ولکن در آن از صاف صفات عالم ارواح چیزی تعبیه بود و باقی وجود آن عناصر خود در عالم ارواح بود، و هرچند در تخمیر طینت آدم جملگی صفات شیطانی و سبعی و بهیمی و نباتی و جمادی حاصل بود،

ولکن چون به اختصاص اضافت «بیدی» مخصوص گشت هر صفت از این صفات ذمیمه را صدفی گوهرصفتی از صفات الوهیت کرامت کردند» (رازی، ۱۳۷۷: ۶۷)

«پادشاهان صورتی چون عمارتی فرمایند خدمتکاران بر کار کنند، ننگ دارند که به خودی خود دست در گل نهند، به دیگران بازگذارند ولکن چون کار بدان موضع رسد که گنجی خواهند نهاد جمله خدم و حشم را دور کنند و به خودی خود دست در گل نهند و آن موضع به قدر و اندازه گنج راست کنند و آن گنج به خودی خود بنهند.» (همان: ۶۸)

«صاحب جمال را اگرچه زرینه و سیمینه بسیار باشد اما به نزدیک او هیچ چیز آن اعتبار ندارد که آینه، تا اگر در زرینه و سیمینه خللی ظاهر شود هرگز صاحب جمال به خود عمارت آن نکند، ولکن اگر اندک غباری بر چهره آینه پدید آید درحال به آستین کرم به آزرَم تمام آن غبار از روی آینه برمی دارد و اگر هزار خروار زرینه دارد در خانه نهد یا در دست و گوش کند اما روی از همه بگرداند و روی فرا روی او کند.» (همان: ۷۲)

«ابلیس چون خایب و خاسر از درون قالب آدم بیرون آمد با ملائکه گفت: هیچ باکی نیست این شخص مجوف است او را به غذا حاجت بود و صاحب شهوت باشد چون دیگر حیوانات، زود بر او مالک توان شد، ولکن در صدرگاه کوشکی بی در و بام یافتم در وی هیچ راه نبود، ندانم تا آن چیست؟» (همان: ۷۸)

«گفتند از صورت این شخص زیادت حسابی بر نمی توان گرفت مگر این استحقاق او را از راه صفات است، در صفت او نیک نظر کنیم.» (همان: ۷۹)

«به چشم بزرگی به خود نگریست و به چشم حقارت به خلیفه حق، آن تخمش به روزگار پرورش یافت، ثمره آن ابا و استکبار آمد به وقت سجده، لاجرم هم بر آن رسن شقاوت به دار لعنتش بر کشیدند که «و انّ علیک لعنتی الی یوم الدین» و بر این دار تا قیام الساعة به سیاست بگذاشتند، بلکه تا ابدالاباد از این دار فرو نگیرند.» (همان: ۸۸)

با بررسی متن چنین به نظر می رسد که نویسنده در موارد مهم از عنصر تقابلی برای برجسته تر شدن مطالب در ذهن مخاطب و همچنین جلب توجه وی استفاده کرده است؛ زیرا یکی از عناصری که باعث جلب توجه مخاطب و همچنین تأثیرگذاری بیشتر و نفوذ در ذهن وی می شده عنصر تقابلی بوده است.

## ارتباط سببی

رابطه سببی هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد. این ارتباط سببی شامل روابط علت، شرط و نتیجه و هدف می‌شود. بنابراین پیوند سببی زمانی برقرار می‌گردد که رویداد فعل یک جمله ارتباط سببی با رویداد جمله دیگر داشته باشد.

در عالم هستی هیچ حادثه‌ای بدون علت اتفاق نمی‌افتد و نظام ذهنی انسان نیز که برگرفته از هستی است همواره بین اتفاقات روابط علی- معلولی برقرار می‌کند و به همین دلیل است که انسان نمی‌تواند پدیده‌ها و حوادث را بدون جستجوی علت آن‌ها دریابد، از این روش‌گیری آگاهی از حادثه‌ها و معنا یافتن آن‌ها برای انسان‌ها تنها با بررسی علی آن‌ها تحقق‌پذیر است؛ چیزی که افلاطون آن را تذکر یعنی سیر رو به عقب و بازشناسی امر تازه به وسیله امر قدیمی می‌نامد. (ر.ک: فرای، ۱۳۷۹: ۱۰۵) در این نوع ارتباط معنایی بین جملات متن رابطه علی و معلولی، مقدمه و نتیجه و یا شرطی برقرار می‌شود و شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط است. (ر.ک: معین‌الدینی، ۱۳۸۲: ۳۲۰) نجم رازی در داستان آفرینش آدم از این ابزار برای بیان اندیشه‌های خود بهره برده است. در واقع یکی از روش‌های نویسنده در تأویل کلام ایجاد رابطه علی و معلولی در موضوع مورد نظر وی برای تفهیم بهتر مطالب در ذهن خواننده یا مخاطب است. وی علت حادثه‌ها را صریح و به طور قطع بیان کرده است تا مانع از تفسیر جدید و دریافت معنایی غیر از آنچه وی در ذهن دارد شود. بنابراین از آنجا که نویسنده علت‌های حوادث را بیان می‌کند، مانع از برداشت‌های چند معنایی می‌شود، چیزی که برای تفهیم بهتر و واضح‌تر مطالب در ذهن مخاطبان تأثیر بسزایی داشته است. در داستان آفرینش آدم ۸۵ مورد از این نوع ارتباط وجود دارد که بعد از ارتباط افزایشی بیشترین کاربرد را دارد. در ذیل نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

## علت

در این نوع رابطه جمله‌ای علت وقوع امر یا حالتی است که در جمله‌های دیگر به وقوع پیوسته است. این رابطه با اداتی از جمله: چون، زیرا، زیرا که، برای این که، به این علت که، که در معنی زیرا که، تا در معنی برای این که و نظایر این‌ها به کار می‌رود و به بیان علت و

سبب می‌پردازد. در متن مورد نظر ۴۲ مورد از این رابطه مشاهده شد که برای نمونه چند مورد بیان می‌شود:

«لاجرم آن قوت که روح انسان دارد چون از اعلیٰ علیین است هیچ چیز ندارد در عالم ارواح از ملک و شیاطین و غیر آن، و آن قوت که نفس انسان راست چون از اسفل سافلین است هیچیز را نیست در عالم نفوس، نه بهایم را نه سباع را نه غیر آن را» (رازی، ۱۳۷۷: ۶۷)

«خاک گفت ای جبرئیل چه می‌کنی؟ گفت تو را به حضرت می‌برم که از تو خلیفتی می‌آفریند سوگند بر داد بعزت و ذوالجلالی حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم و تاب آن نیارم.» (همان: ۶۹)

«معدورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است. شما خشک زاهدان صومعه نشین حظایر قدس‌اید، از گرم روان خرابات عشق چه خبر دارید، سلامتیمان را از ذوق حلاوت ملامتیمان چه چاشنی؟» (همان: ۷۱)

«اوّل ملامتیی که در جهان بود آدم بود و اگر حقیقت می‌خواهی اوّل ملامتیی حضرت جلّت بود زیراک اعتراض اوّل بر حضرت جلّت کردند، «اتجعل فیها» «من یفسد فیها» عجب اشارتی است این که بنای عشق‌بازی بر ملامت نهادند.» (همان: ۸۱)

«هر کس که در دنیا حق را سجده برده است به سجود روند و آن‌ها که سجود هوا و دنیا و بتان برده‌اند سجده نتوانند کرد زیراک سر ایشان به رسن شقاوت آن روز بر بسته بودند که سجده حق نکردند.» (همان: ۸۷)

«چون خواست که بازگردد مرکب نفخه طلب کرد تا برنشیند که او پیاده نرفته بود و سوار آمده بود. مرکب نیافت، نیک شکسته دل شد.» (همان: ۸۸)

«گفت خداوندا مرا این سرگردانی همی بایست تا قدر الطاف تو بدانم، حق خداوندی تو بشناسم، مرا این مذکت و خواری درخور بود تا مرتبه اعزاز و اکرام تو باز بینم.» (همان: ۹۴)

### نتیجه و هدف

در این نوع رابطه بعضی حوادث و رویدادها نتیجه و یا هدف و انگیزه انجام کارها هستند. این نوع رابطه با ادات ربطی که بیانگر نتیجه و انگیزه و هدف هستند از قبیل: پس، تا، که در

معنی تا، برای این که و مانند این‌ها به کار می‌رود. در متن مورد نظر ۲۲ مورد از این نوع دیده شد برای نمونه:

«فاما سخن ما در صورت عناصر می‌رود که ملک است نه در ملکوت آن، پس بدین اشارت که رفت و تقریر که کرده آمد قالب انسانی از جمله آفرینش به مرتبه فروتر افتاد و اسفل سافلین بحقیقت او آمد، اشارت ثم رددناه اسفل سافلین به تعلق روح است به قالب. پس از این جا معلوم شود که اعلیٰ علیین آفرینش روح انسان است و اسفل سافلین قالب انسان.» (همان: ۶۶)

«این را به خودی خود می‌سازم بی‌واسطه که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد.» (همان: ۶۸)

«من نهایت بُعد اختیار کردم تا از سطوات قهر الوهیت خلاص یابم که قربت را خطر بسیارست» (همان: ۶۹)

«روزکی چند صبر کنید تا من بر این مشت خاک دستکاری قدرت بنمایم و زنگار ظلمت خلقیت از چهره آینه فطرت او بزدایم تا شما در این آینه نقش‌های بوقلمون ببینید. اول نقش آن باشد که همه را سجده او باید کرد.» (همان: ۷۱)

«در هر آینه که در نهاد آدم بر کار می‌نهادند در آن آینه جمال نمای دیده جمال بین می‌نهادند تا چون او در آینه به هزار و یک دریچه خود را ببیند آدم به هزار و یک دیده او را ببیند.» (همان: ۷۳)

«مقربان حضرت خداوندی را فرموده‌ام که چون او به تخت خلافت بنشیند جمله پیش تخت او سجود کنید، باید که اثر اعزاز و اکرام ما بر وی ببینند تا کار در حساب گیرند.» (همان: ۸۵)

«چون وحشت آدم هیچ کم نمی‌شد و با کس انس نمی‌گرفت، هم از نفس او حوا را بیافرید و در کنار او نهاد تا با جنس خویش انس گیرد.» (همان: ۹۱)

#### شرط

در این ارتباط به وقوع پیوستن یا عدم وقوع امری بستگی به وقوع یا عدم وقوع کار یا حالتی در جمله‌های دیگر دارد و معمولاً با ادات اگر و شرط در جملات به کار می‌روند. در

این متن ۲۱ مورد از این نوع دیده شد؛ برای نمونه:

«حق تعالی عزرائیل را بفرمود برو اگر به طوع و رغبت نیاید به اکراه و اجبار برگیر و بیاور. عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت.» (همان: ۶۹)

«با خود گفت هرچ دیدم سهل بود کار مشکل اینجاست اگر ما را وقتی آفتی رسد از این شخص از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب سر و کاری باشد یا تعبیه‌ای دارد در این موضع تواند داشت.» (همان: ۷۷)

«مشایخ طریقت از اینجا گفته‌اند: هر که را یک دل رد کرد مردود همه دل‌ها گردد و هر که را یک دل قبول کرد مقبول همه دل‌ها گردد به شرط آنک آن دل بود زیراک بیشتر خلق نفس را از دل بنشناسند.» (همان: ۷۸)

«خوف آن است که این چه نیم روزت در بهشت بگذاشتیم و حجب فرو گذاشتیم تا ما را چنین فراموش کردی و به غیر ما مشغول گشتی و انس گرفتی و بی‌فرمانی کردی و از شجره بخوردی اگر خود یک روزت تمام بگذارم یکباره ما را فراموش کنی و یگانگی به بیگانگی مبدل کنی و از ما و لطف ما هیچ یاد نیاری.» (همان: ۹۲)

اگر بار خارست خود کشته‌ای وگر پرنیان است خود رشته‌ای  
(همان: ۹۶)

کاربرد فراوان رابطه سببی بعد از عنصر افزایشی نشانگر اهمیت قابل ملاحظه عوامل سببی در تبیین و تفهیم مطالب در ذهن مخاطب است. استفاده از این عنصر در داستان نیز تأثیر شایانی بر تحرک و پویایی داستان، جلب توجه خواننده و به تفکر و اندیشه واداشتن او دارد.

### ارتباط زمانی

این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله برقرار باشد. عوامل ربط زمانی توالی زمانی حوادث و رویدادها را نشان می‌دهد و باعث ایجاد انسجام متنی می‌گردد که به چهار نوع ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجامی دیده می‌شود. «عوامل ربط زمانی جمله‌هایی را که حاوی رویدادهای پی‌درپی هستند، به هم پیوند می‌دهد. در متون تاریخی، داستانی و به طور کلی متونی که ساختار روایی دارند،



توالی زمانی حوادث و رویدادها نقش مهمی در انسجام متن بر عهده دارد. در صورت نبودن این نوع ارتباط متن دارای آشفتگی می شود و یا ساختار جدیدی مانند جریان سیال ذهن به وجود می آید. توالی زمانی و پیوند زمانی در متن به وسیله عوامل ربط زمانی محقق می شود. این عوامل به چهار نوع ترتیبی، همزمانی، ارجاعی و انجामी تقسیم می شوند. (نوروزی و غلامحسین زاده، ۱۳۸۸: ۱-۲) در متون روایی از قبیل قصه، داستان، اسطوره و ... یکی از مهم ترین روابط میان جمله ها و اجزای روایت و وجه ممیز آن از گونه های دیگر سخن، رابطه زمانی است که بدون آن اصولاً داستان به وجود نمی آید. (ر.ک: فروزنده و بنی طالبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)

نجم الدین رازی نیز در اثر گرانبهای خود از عنصر زمان برای ایجاد انسجام در ساخت متن خود برای بیان اندیشه هایش بهره های فراوان برده است. در داستان آفرینش آدم ۲۴ مورد از این نوع ارتباط مشاهده شد که نمونه هایی از آن در ذیل بیان خواهد شد:

#### رابطه زمانی ترتیبی

گذشت زمان و توالی رویدادها و حوادث معمولاً در داستانها به چشم می خورد. توالی زمانی جمله ها که حوادث و رویدادها را نشان می دهد، یکی دیگر از راه های پیوند جملات است و نبود این پیوند، تا حدودی باعث آشفتگی متن می شود. در ارتباط زمانی ترتیبی حوادث و رویدادها به ترتیب زمانی و با نشانه هایی چون «بعد از، پس از، پیش از، سپس، پس در معنی پس از و ...» به دنبال هم می آید که در این داستان ۲ مورد دیده شد:

«همچنین در آدم چهار باد بود: یکی جاذبه، دوم هاضمه، سیم ماسکه، چهارم دافعه، تا جاذبه طعام را به حلق کشاند و به هاضمه دهد تا بیزند و به ماسکه رساند تا منافع آن تمام بستانند، پس به دافعه دهد دافعه به در بیرون کند.» (رازی، ۱۳۷۷: ۷۶)

«هم کرم خداوندی از بهر دوست و دشمن عذرخواه جرم او آمد، که «فنسی و لم نجد له عزماً» بعد از اینهمه زبان طعن در کام کشید و مهر ادب بر لب خاموشی نهید و زنگار انکار از چهره آینه این کار بردارید.» (همان: ۹۶)

#### رابطه زمانی ارجاعی

در این نوع ارتباط ارجاع به حادثه و رویدادی که در گذشته انجام شده مشاهده می شود

که در این داستان ۳ مورد دیده شد:

«بدان که قالب انسان را چون از چهار عنصر آب و آتش و باد و خاک خواستند ساخت آن عناصر را بر صفت عنصری و مفردی بنه گذاشتند، آن را به درکات دیگر فرو بردند. اول درکهٔ مرکبی زیراک عنصر مفرد تا در مقام مفردی است به عالم ارواح نزدیک تر است بر آن قضیه که شرح رفته است». (همان: ۶۵)

«آن چهار عنصر که قالب انسان از آن ساختند هم از دُردی ارواح آفریده بودند که قطاره صفت بود، چنانک شرح آن در فصل اول به مثال قند و قناد گفته آمد». (همان: ۶۷)

«پس از هر صفت که در ارواح بود که آن را قند نهادیم چیزی در بقیت قطاره بود، همچنانک در فصل ظهور عوالم مختلف تقریر رفت». (همان: ۶۷)

در این نمونه‌ها نویسنده، با کاربرد رابطهٔ همزمانی ارجاعی، خواننده را به ماجراهایی که در گذشته اتفاق افتاده یا به آنچه در فصل‌های پیشین بیان کرده است، ارجاع داده است.

### رابطهٔ زمانی همزمانی

از این نوع رابطه برای ایجاد ارتباط میان دو حادثه یا رویداد که در یک زمان اتفاق افتاده است، استفاده می‌شود که در ۲ مورد مشاهده شد:

با آن نگار کار من آن روز اوفتاد کادم میان مگه و طایف فتاده بود  
(همان: ۷۴)

«بر بوی آن حدیث به شاهدبازی در آمد چندانک ذوق آن معامله بازیافت صفت شهوت غالب شد که کامل ترین صفتی است حیوانی و بزرگ ترین حجاب از آن خیزد» (همان: ۹۱)

در نمونهٔ نخست همزمانی عشق خدا به انسان و انسان به خدا در زمان آفرینش انسان، و در نمونهٔ دوم همزمانی شاهدبازی آدم و حوا با غلبهٔ شهوت در انسان بیان شده است.

### رابطهٔ زمانی انجामी

این رابطه به انتها و پایان حوادث اشاره دارد. عامل ربط انجामी، پایان و سرانجام یک فرآیند را در متن مشخص می‌کند و جملهٔ پس از خود را به کل فرآیند متصل می‌نماید. از جمله عوامل این رابطه «سرانجام»، «بالاخره»، «در پایان» و «تا» در معنی پایان و انجام و مانند این‌ها هستند که در متن تنها ادات «تا» مشاهده شد که برای بیان پایان زمان یک امر به کار

برده شده است. این نوع ارتباط در ۱۶ مورد دیده شد که چند مورد برای نمونه در ذیل ذکر می شود:

«آری قاعده چنین رفته است هرکس که عشق را منکرتر بود چون عاشق شود در عشق غالی تر گردد، باش تا مسئله قلب کنند.» (رازی، ۱۳۷۷: ۷۰)

یک نظر از دوست و صد هزار سعادت  
منتظرم تا که وقت آن نظر آید  
(همان: ۷۴)

«هرچند که ملایکه در آدم تفرس می کردند نمی دانستند که این چه مجموعه ای است تا ابلیس پرتلیس یکباری گرد او طواف می کرد و بدان یک چشم اعرانه بدو در می نگرست، دهان آدم گشاده دید. گفت باشید که این مشکل را گره گشایی یافتم، تا من بدین سوراخ فرو روم بینم چه جایست» (همان: ۷۵)

«دیگر آنک روح را بر سیصد و شصت هزار عالم روحانی و جسمانی، ملکی و ملکوتی گذر خواهیم کرد، و در هر عالم او را نزلی انداخته ایم و گنجی از بهر او دفین کرده تا آن روز که او را در سفل عالم اجسام به خلافت فرستیم این نزلها و گنجها با او روان کنیم.»  
(همان: ۸۴)

«آن مغرور سیاه گلیم را که وقتی به فضولی بی اجازت دزدیده به قالب آدم در رفته بود، و به چشم حقارت در ممالک خلافت او نگرسته، و خواسته تا در خزانه دل آدم نقبی زند، میسر نشده، او را به تهمت دزدی بگرفتند و به رسن شقاوت بر بستند، تا وقت سجود جمله ملایکه سجده کردند او نتوانست کرد» (همان: ۸۶)

با بررسی های انجام شده می توان گفت تحلیل کارکردهای واژگان و بسامد آن در یک متن راهی است برای دستیابی به معنای صحیح و دقیق یک اثر ادبی. در واقع تحلیل این کارکردها یکی از روش هایی است که ما می توانیم با بررسی آن به عمق زیبایی یک اثر ادبی پی ببریم و گامی مؤثر در شناخت پویایی یک اثر ادبی برداریم. در اصل در یک اثر ادبی اساس بررسی، زبان آن اثر است. زبانی که واقعیتها را با بیانی دقیق و رسا بیان کرده است. از این روست که می گوئیم دقت در زبان هر نویسنده یا شاعر راهی است برای نزدیک شدن به حالات درونی وی؛ زیرا حالات درونی وی بر روساخت کلام مؤثر است که این تأثیر را

از بررسی عوامل سازنده آثار اکثر شعرا و نویسندگان می‌توان دریافت. در واقع بررسی زبان و شگردهای آن از عوامل اساسی در هر اثری است؛ زیرا محور همه تحولات یک اثر را می‌توان زبان و روابط اجزای زبان دانست؛ «چون زبان چیزی جز ذهن نیست و ذهن چیزی جز زبان نیست. وقتی که زبان شاعر تکراری است، جهان‌بینی او هم تکراری است. انسان چیزی نیست جز زبان و همه خلاقیت‌های ادبی جهان فقط و فقط در حوزه زبان است و این یادآور آن سخن وینگشتاین است، از فلاسفه طراز اول قرن بیستم، که گفت: محدوده زبان من، محدود جهان من است. هر کس هر قدر گسترش زبانی داشته باشد به همان اندازه دارای جهان‌بینی وسیع‌تری است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۲۷)

بنابراین عناصر ربط با توجه به کارکردهای گوناگونی که دارند، می‌توانند منجر به ایجاد تغییر و تحولاتی در ساختارهای نحوی زبان شوند و نویسنده را در رساندن معنای مورد نظر یاری کنند. از این رو تبیین عناصر کلام از جمله حروف ربط در ساختار نحوی کلام از اهمیتی خاص برخوردار است؛ زیرا می‌تواند نویسنده را در بیان تصویر ذهنی و همچنین به تصویر کشیدن دقیق مفاهیم ذهنی‌اش یاری کند.

### نتیجه‌گیری

با بررسی و واکاوی متن به این نتیجه دست یافتیم که نظریه هالیدی و حسن در حوزه زبان‌شناسی و سبک‌شناسی متون می‌تواند تا حدود زیادی به عنوان ابزاری تحلیلی و کارآمد به حساب آید و محقق را در شناخت فضای کلی حاکم بر اثر و نوع ساختار به کار گرفته شده برای بیان اندیشه یک فرد در اثرش و در کل میزان انسجام موجود در متن و شیوه به کارگیری آن توسط نویسنده برای انسجام‌آفرینی در متن یاری دهد.

آنچه یک متن را می‌سازد، زبان و محتوای آن است؛ در این داستان از عوامل ربط که نقش مهمی در پیوند جمله، بندهای متن و تفهیم مطالب برای خواننده دارد، به نحو مطلوب استفاده شده است؛ توجه به ادوات ربط یا پیوند، این نکته را آشکار می‌سازد که چگونه این عناصر در خدمت انسجام متن داستان آفرینش آدم، به کار گرفته شده‌اند. بر این اساس، کاربرد عناصر انسجام پیوندی در داستان آفرینش آدم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا باعث ایجاد پیوستگی میان جمله‌های متن شده است که بیشترین آمار را ارتباط

افزایشی و سببی تشکیل می‌دهد که نشان از کاربرد این ابزار برای بیان اندیشه‌ها و تأویل کلام و ایجاد رابطه علی و معلولی در متن برای تفهیم بهتر مطالب در ذهن خواننده یا مخاطب برای جلوگیری از تفسیر جدید دارد. بنابراین نویسنده از میان عناصر ربط افزایشی بیش از همه از توضیح و توصیف استفاده می‌کند. زیرا استفاده از توضیح بهترین وسیله برای پرورش مطلب، به تصویر کشیدن صحنه‌های داستان و عینی کردن و قابل فهم کردن مفاهیم عرفانی است. یکی دیگر از ابزارهایی که در داستان می‌تواند بهترین وسیله برای جلب توجه مخاطب باشد استفاده از عوامل سببی است که در این داستان بعد از عناصر ربط افزایشی بیشترین کاربرد را دارد. به طور کلی نویسنده برای برقراری ارتباط میان حوادث داستان به خوبی از عناصر انسجام پیوندی استفاده کرده است. برخی از عناصر نسبت به برخی دیگر، بارزتر و از بسامد بیشتری برخوردارند. در مقایسه کلی بین همه عناصر انسجام پیوندی، عامل ربط افزایشی با ۱۲۲ نمونه بیشترین فراوانی را دارد و انواع مختلف عامل ربط سببی با ۸۵ نمونه در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. در میان انواع عناصر ربط افزایشی نیز افزایشی توضیحی با ۱۱۶ مورد بیشترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد؛ زیرا نویسنده برای عینی‌تر ساختن داستان و تجسم صحنه‌ها در پیش چشم خواننده به شرح و توضیح روی می‌آورد. در نتیجه می‌توان به این نکته دست یافت که عناصر ربط افزایشی و سببی علاوه بر ابزاری انسجام‌بخش در این داستان توانسته در تفهیم مطالب در ذهن مخاطب تأثیر بسزایی داشته باشد. از این رو می‌توان گفت کاربرد عوامل ربط در یک اثر ادبی رابطه معناداری با موضوع مورد بحث نویسنده دارد یا اینکه در کل موضوع مورد بحث نویسنده تأثیر فراوانی بر کاربرد و همچنین گزینش واژگان و بسامد آن در یک متن دارد.

#### منابع

#### کتاب‌ها

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

الخطابی، محمد (۱۹۹۱م) *لسانیات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب*، بیروت: المركز الثقافی العربی.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۷) مرصادالعباد، به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، چاپ هفتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵) ادوار شعر فارسی، چاپ نهم، تهران: سخن.  
فرای، نورتروپ (۱۳۷۹) رمز کل، کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.

فرج، حسام احمد (۲۰۰۷) نظریه علم النص، القاهرة: مکتبه الآداب.  
گرین کیت و جیل لبیهان (۱۳۸۳) درس‌نامه نظریه و نقد ادبی، ترجمه گروه مترجمان، چاپ اول، تهران: روزنگار.

محمد، عزه شبل (۲۰۰۷) علم لغه النص، القاهرة: مکتب الآداب.  
مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد (۱۳۷۶) به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: مرکز.

#### مقاله‌ها

امیری خراسانی، احمد؛ علی‌نژاد، حلیمه (۱۳۹۴) بررسی عناصر انسجام متن در نفثه-المصدر براساس نظریه هالیدی و حسن، متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۷-۳۲.

صفوی، کورش (۱۳۷۳) برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۸۰، صص ۱۹۸-۱۸۱.

فروزنده، مسعود؛ بنی‌طالبی، امین (۱۳۹۳) ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین، مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۰۷-۱۳۴.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱) درآمدی به سخن‌کاوی، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۱۷)، صص ۹-۴۰.

معین‌الدینی، فاطمه (۱۳۸۲) شگردهای ایجاد انسجام متن در کلیله و دمنه، مجله فرهنگ، شماره ۴۶ و ۴۷، صص ۳۰۳-۳۲۶.

نوروزی، حامد؛ غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۳۸۸) نقش عوامل ربط زمانی در انسجام، کاوش نامه، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۹۷-۱۲۲.

منابع لاتین

Halliday, Mac and Roqia Hassan (1976) **Cohesion in English**, London: Longman.

## References:

### Books

- Aghagolzadeh, Ferdows (2006) **Critical Discourse Analysis**, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Al-Khattab, Muhammad (1991) **Linguistics of the text: Introduction to the coherence of Al-Khattab**, Beirut: Al-Thaqafi Al-Arabi Center.
- Razi, Najmuddin (1998) **Mersad al-Ebad**, by Dr. Mohammad Amin Riahi, seventh edition, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2016) **Persian Poetry Periods**, Ninth Edition, Tehran: Sokhan.
- Fry, Northrop (2000) **The General Code, The Bible and Literature**, translated by Saleh Hosseini, Tehran: Niloufar.
- Faraj, Hussam Ahmed (2007) **Theory of Textbook**, Cairo: School of Etiquette.
- Green Kate and Jill Lebhian (2004) **Journal of Literary Theory and Criticism**, translated by a group of translators, first edition, Tehran: Rooznegar.
- Muhammad, Azza Shabl (2007) **Textbook Science**, Cairo: School of Literature.
- Mohajer, Mehran; Nabavi, Mohammad (1997) **Towards Linguistics of Poetry**, Tehran: Center.

### Articles

- Amiri Khorasani, Ahmad; Alinejad, Halimeh (2015) **A Study of the Elements of Text Coherence in Naftha Al-Masdoor Based on Holliday and Hassan Theory**, Literary Research, Volume 19, Number 63, pp. 7-32.
- Safavi, Kouros (1994) **Some characteristics of Persian Mosul clauses**, Proceedings of Allameh Tabatabai University, No. 80, pp. 198-181.
- Forouzandeh, Massoud; Bani Talebi, Amin (2014) **Tools for Creating Textual Coherence and Rhetorical Continuity in Weiss and Ramin**, Journal of Poetry Research, Shiraz University, Year 6, Issue 2, pp. 107-134.

Lotfipour Saedi, Kazem (1992) **Introduction to Speech Research**, Journal of Linguistics, Year 9, Issue 1 (17th consecutive), pp. 9-40.

Moined al-Dini, Fatemeh (2003) **Techniques for creating text coherence in Kelileh and Demneh**, Farhang Magazine, Nos. 46 and 47, pp. 303-326.

Norouzi, Hamed; Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein (2009) **The role of temporal relevance factors in coherence**, Kavoshnameh, Volume 10, Number 19, pp. 122-97.

#### **Latin References**

Halliday, Mac and Roqia Hassan (1976) **Cohesion in English**, London: Longman.



## Investigating the Elements of Linked Cohesion and Its Relation to Meaning in the Story of Adam's Creation in Mersad Al-Ebad

Dr. Parvin Golizadeh<sup>1</sup>, Rezvan Fatemi<sup>2</sup>

### Abstract

Coherence is a linguistic term for the text, coined in 1976 by McHaleidi and Ruqiyah Hassan. Text for consistency requires elements, one of which is relational or conjunctive devices that make vocabulary and conjunction interlocking, especially text sentences. Every literary text takes advantage of these elements and its function is based on a particular way of dealing with the subject under discussion. In this study, we examine these devices among the sentences of Adam's creation story in Morsad al-Abad in four types of incremental, oppositional, causal, and temporal relevance factors. By examining the related species, it was concluded that the function of enhancing and causative factors is more than other transplanting factors. The explanatory factor is most commonly used, which can be influenced by the subject under discussion, which is the description and description of Adam's creation story. Because this text narrates a mystical story for mysticism and mysticism enthusiasts, it must therefore use incremental or incremental factors to better portray the story and to effectively convey this mystical romance.

**Key words:** linked cohesion, meaning, relationships, the story of Adam's creation, Mersad Al-Ebad

---

<sup>1</sup>. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Responsible Author) dr\_golizadeh@yahoo.com

<sup>2</sup>. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. rezvan.fatemi7@gmail.com